

بررسی تطبیقی نسبت حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و نظام جمهوری اسلامی ایران

حسین خلف‌رضایی^۱، ولی‌الله حیدرنژاد^{۲*}، حمید ناصری‌منشادی^۳

چکیده

امروزه حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به‌منزله یک قاعده‌آمره بین‌المللی و به تعبیری تعهدی عام‌الشمول شناسایی شده است که کشورها نسبت به این تعهد، در قبال جامعه بین‌المللی متعهد و مسئول‌اند. این حق تمام جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... را شامل می‌شود و دارای دو بعد داخلی و خارجی است. در بعد داخلی علاوه بر عموم شهروندان، حق مزبور، اقلیت‌های موجود در داخل مرزهای کشور را نیز حمایت می‌کند و شامل می‌شود. مطابق حقوق استناد اقلیت‌ها به حق تعیین سرنوشت، به معنای جدایی‌طلبی و استقلال نیست، بلکه استفاده از این حق در خصوص اقلیت‌ها به معنای رفع تبعیض، مشارکت سیاسی در امور حکومت و تضمین حقوق آنهاست که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تحت تأثیر دستورات اسلامی و قرآن کریم، فراتر از حدودی که حقوق بین‌الملل برای اقلیت‌ها در زمینه حق مشارکت سیاسی مشخص کرده است امتیازاتی را در جهت مشارکت اقلیت‌ها در زمینه‌های مختلف حکومتی و امور جاری اداره کشور پیش‌بینی کرده است. از جمله این حقوق می‌توان به حق انتخاب نامزد موردنظر در تمام انتخابات اشاره کرد، ضمن اینکه حق تعیین نماینده اختصاصی اقلیت‌ها در مجلس شورای اسلامی، حق تشکیل حزب و آزادی در مراسم دینی و مذهبی و ... را نیز باید به این فهرست افزود.

کلیدواژگان

اقلیت‌ها، حق تعیین سرنوشت، قاعده‌آمره بین‌المللی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت سیاسی.

مقدمه

۱. استادیار، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری معارف اسلامی و حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: V.heidarneshad@yahoo.com
۳. کارشناس ارشد معارف اسلامی و حقوق خصوصی حقوق دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۳

حق تعیین سرنوشت از بنیادی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل شناخته شده است. این حق، حقی بشری است که همه اعضای یک ملت از آن برخوردارند.

در بیان اهمیت این حق برخی بر این نظرند «تعیین سرنوشت، حقی است بنیادین که بدون آن، سایر حقوق نمی‌توانند به طور کامل محقق شوند. تعیین سرنوشت فقط یک اصل نیست، بلکه مهم‌ترین حق در میان حقوق بشر است و پیش‌شرطی است برای اعمال همه حقوق آزادی‌های فردی (Leo, 1985; Brownlin, 1998: 599).

به حق مزبور پس از تدوین میثاقین توجه شد و در ببحوه نهضت استعمارزدایی کشورهای فقیر که از سوی کشورهای پیشرفته، تحت سلطه استعمارگران قرار گرفته بودند نضج و نمو یافت و جرقة تفکر حق تعیین سرنوشت به‌منظور آزادی کشورهای تحت سلطه ایجاد شد.

این حق با گذشت زمان مفهوم گسترده‌تری یافت و حق انتخاب حکومت و مشارکت سیاسی افراد جامعه در عرصه حکومت را نیز شامل شد. همچنین، در بازتاب اندیشه‌های جدید و دموکراسی، ملت‌های با تمدن مشترک، حق تشکیل دولت‌های مستقل را دارند، مضاف بر اینکه حکومت صرفاً یک قرارداد اجتماعی است که حاکمان براساس آن در مدتی محدود بر مردم حکومت می‌کنند.

در این میان می‌توان گفت که با توجه به پراکندگی قومیت‌های دینی و نژادی در مرزهای سیاسی کشورهای مختلف، تقریباً تمامی کشورها دارای اقلیت‌های دینی، قومی و نژادی‌اند که به سبب در اقلیت بودن این گروه، عمدتاً در معرض دست‌اندازی حکومت، که نماینده اکثریت مردم به شمار می‌روند، قرار دارند. به مسئله استناد به حق تعیین سرنوشت این قومیت‌ها در اسناد بین‌المللی و حقوق بشری از دیرباز توجه شده است که ضمن پذیرش محدودیت‌هایی، به‌منظور حمایت و تثبیت حقوق آن‌ها برآمده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که منبعث از شریعت اسلامی و مبانی توحیدی است، نظر به تأکیدات این دین مبین به مسئله رعایت حقوق همگان اعم از عرب و عجم، مسلمان و غیرمسلمان به حقوق همه آحاد جامعه امعان نظر داشته است، تا آنجا که حضرت امیر علیه‌السلام در فرمان خود به مالک‌اشتر بعد از سفارش به برخورد با ملاطفت، عطوفت و رأفت با عموم مردم، افراد جامعه را به دو دسته برمی‌شمرد که یا برادر دینی مسلمانان هستند یا شبیه آنان در خلقت و آفرینش. قانون اساسی نیز مستنبط از این مبادی متعالی در فصل حقوق ملت، به حقوق اقلیت‌ها اهتمام تامی داشته است.

در سطور پیش‌رو پس از بررسی مفهوم حق تعیین سرنوشت و پیشینه آن در حقوق بین‌الملل، به نسبت‌سنجی حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته خواهد شد.

مفهوم حق تعیین سرنوشت

در توضیح مفهوم حق تعیین سرنوشت، آنچه در قطعنامه ۱۵۱۴ مصوب دسامبر ۱۹۶۰ مجمع عمومی سازمان ملل آمده است، عبارت است از: «همه ملت‌ها آزادانه وضع سیاسی خود را تعیین می‌کنند». این عبارت تقریباً بدون کم و کاست در سایر اسنادی که به توضیح حق تعیین سرنوشت پرداخته‌اند نیز تکرار شده است. آنچه از این عبارت فهمیده می‌شود، تعیین نوع رژیم سیاسی حاکم در قلمرو داخلی یک کشور از سوی مردم همان کشور است. این خودمختاری و تعیین سرنوشت یک ملت را نمی‌توان به انتخاب نوع و شیوه حکمرانی سیاسی محدود دانست. رسیدن کامل و همه‌جانبه یک ملت به حق تعیین سرنوشت برای خود، شامل ابعادی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است (Cassese, 1996: 55). مفهوم حق تعیین سرنوشت مردم، بر این فرض استوار است که مردم خودشان از دارندگان حقوق اعطاشده به خود هستند (Archibugi, 2003: 489).

اصل حق تعیین سرنوشت دارای دو جنبه درونی و بیرونی است که بالطبع حقوق ناشی از این حق نیز در دو بعد داخلی و خارجی مطرح می‌شود. جنبه بیرونی این حق، شامل حق مردم در تعیین وضعیت بین‌المللی خود و جنبه درونی شامل حق مردم در انتخابات، حفظ حقوق اقلیت‌ها، حق تعیین سرنوشت اقتصادی، حق ملی کردن و ... است (امیدی، ۱۳۸۵: ۲۲۷). به عبارت دیگر، جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت به اعمال این حق در چارچوب حفظ تمامیت ارضی کشور مربوط می‌شود، به این معنا که در درجه اول تمام مردم ساکن در یک کشور حق دارند نظام سیاسی خود را آزادانه انتخاب کنند و در حکومت مشارکت داشته باشند و در درجه دوم اقلیت‌های ساکن در کشور نیز می‌توانند آزادانه هویت خود را ابراز و از آن صیانت کنند (عزیزی، ۱۳۸۷: ۱۲).

جنبه خارجی این حق عبارت است از: اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی درخصوص مستعمرات و مردم آن، همچنین اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی درخصوص سرزمین‌های اشغالی (Crawford, 1978: 95). جنبه خارجی حق تعیین سرنوشت به حق تشکیل کشور مستقل مربوط می‌شود و طبق آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد که تنها سرزمین، یا گروه‌های خاصی از مردم می‌توانند از این حق برخوردار شوند که قابل تفکیک به دو حوزه استعماری و غیراستعماری است (همان). در مجموع می‌توان چنین بیان کرد که حق تعیین سرنوشت به‌منزله یک حق کلی نه یک حق محدودشده برای موقعیت مستعمراتی ارائه شده است، لذا این حق مختص به حق تعیین سرنوشت ملل تحت سلطه استعمار نیست (Bayefsky, 2001: 1).

در میثاقین نیز، حق تعیین سرنوشت، به ملت‌ها و مجموعه مردم نسبت داده شده است نه

به آحاد جامعه بشری، که بر این اساس باید برای هر مجموعه واحد انسانی که تحت عنوان ملت شناخته شده‌اند، حق مزبور را قائل شد تا بتوانند نظام سیاسی حاکم بر خود را انتخاب کنند. استنباط برخی صاحب‌نظران از ماده یک میثاقین نیز همین بوده است که حق تعیین سرنوشت مفهومی وسیع‌تر از مفهوم ساده آزادی از سلطه استعمار و تسلط خارجی است. لذا این حق عبارت است از حق فردی شرکت در اداره امور عمومی کشور که به نحو روشنی در ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است (Cassese, 1996: 305).

نتیجه اینکه حق تعیین سرنوشت در درجه اول به مردمان سرزمین‌های اشغال‌شده تعلق دارد تا از آن برای رهایی از استعمار خود بهره ببرند، اما نمی‌توان این حق را به همین سطح محدود کرد، بلکه همه مردمان در تمام کشورهای مستقل سیاسی نیز خواهند توانست از این حق بهره‌مند شوند تا سرنوشت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را خودشان رقم بزنند (سیفی، ۱۳۷۳: ۲۵۸).

سیر شکل‌گیری حق تعیین سرنوشت

با وجود چهار قرن رویه عملی در خصوص اصل تعیین سرنوشت باید گفت که این ایده به‌هیچ‌وجه ایده جدیدی محسوب نمی‌شود. در واقع تاریخ اصل تعیین سرنوشت مردم به‌گونه‌ای که به ایجاد دولت-ملت منجر شود به صلح و ستفالی در ۱۶۴۸ باز می‌گردد. با این حال در خصوص مبدأ و منشأ آن اتفاق نظر وجود ندارد (اخوان‌خرزایان، ۱۳۸۶: ۳).

دو واقعه تاریخی، بستر ظهور اصل حق تعیین سرنوشت را فراهم کرد؛ یکی قیام مردم آمریکا در سال ۱۷۷۶ و دیگری انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ که هر دو واقعه، زمینه‌ساز ایجاد اصل ملیت‌ها در قرن هجدهم بود. طبق این اصل مرزهای کشور باید منطبق با ملت باشند. این نظریه بستر مناسب برای وحدت ایتالیا در سال ۱۸۷۰، استقلال کشورهای یونان در سال ۱۸۳۰، بلژیک در سال ۱۸۳۹ و ... را فراهم آورد (B.Simma, 1994: 43-63).

بعد از جنگ جهانی دوم، رسمی‌ترین متنی که این اصل را در خود گنجانده، بند ۲ از ماده ۱ منشور ملل متحد است که اصل مزبور را از اهداف سازمان ملل متحد تلقی کرده است و از آن چنین تعبیر می‌کند: «توسعه روابط دوستانه میان ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق مردم و حق ایشان در تعیین سرنوشتشان ...» (کلی‌یار، ۱۳۶۸: ۱۷۳).

بند ۲ ماده ۱ منشور، از توسعه روابط ملت‌ها براساس تساوی حقوق و حق تعیین سرنوشت مردم، به‌منزله یکی از اهداف منشور ملل متحد یاد می‌کند. ماده ۵ منشور نیز مجدداً به همین مطلب به‌منزله تعهدی الزام‌آور برای کشورها تصریح کرده است. ماده ۵۶ نیز در خصوص تعهد اعضا به اقدامات مشترک و مستقل برای نیل به اهداف مندرج در ماده

۵۵ است که از جمله آن‌ها می‌توان به احترام به اصل حق تعیین سرنوشت اشاره کرد.

به این موضوع در قطعنامه‌های متعدد سازمان ملل تأکید شده است از جمله مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۰ اعلامیه حقوق بین‌الملل درباره روابط دوستانه و همکاری میان دول را تصویب کرد، که مفاد آن، دولت‌ها را از هرگونه اقدام قهرآمیز علیه مردم مستعمرات و مردم سرزمین‌های غیرخودمختار در جهت اعمال حق تعیین سرنوشتشان ممنوع کرد (والدرون، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌منزله اصلی‌ترین سند جهانی، به صورت مستقیم ذکری از حق تعیین سرنوشت به میان نیاورده است، اما ماده ۲۱ اعلامیه به مسئله حق بر مشارکت سیاسی در امر حکومت اشاره دارد.

همچنین، اعلامیه جهانی حقوق بشر در بند ۱ و ۳ ماده ۱۱ ضمن ذکر حق ایفای نقش و مشارکت در امر کشورداری و حکومت از طریق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن، تصریح می‌کند که اراده و خواست مردم مبنای اساس صلاحیت حکومت است که البته این اراده از طریق انتخابات حقیقی و دوره‌ای و در فرایند رأی‌گیری آزادانه اظهار خواهد شد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۲: ۱۳۱).

در اسناد حقوق بشری اولین بار در بند ۱ ماده ۱ هر دو میثاق جهانی یعنی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از حق تعیین سرنوشت یاد کرده‌اند.

بند ۱ ماده ۱ میثاقین چنین مقرر می‌دارد که «همه ملت‌ها دارای حق تعیین سرنوشت هستند که به موجب آن می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین نمایند».

آنچه مسلم است این است که اصل تعیین سرنوشت مردم در دوره بعد از جنگ جهانی دوم عمدتاً در خصوص استعمارزدایی تکامل یافت و عمده قطعنامه‌ها و اسناد مربوط نیز دارای مضامین ضداستعماری‌اند، به طوری که به نظر می‌رسد منظور اصلی از طرح اصل تعیین سرنوشت مردم در این اسناد مقابله با اعمال سلطه قدرت‌های خارجی بر ملت‌ها بوده است (Van Der Vyver, 2000: 11-13).

با وجود این، همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، اصل تعیین سرنوشت در مسیر ضداستعماری تکامل یافته است، اما اصلی عام است که شامل همه ملت‌ها، از جمله ملت‌های دارای حاکمیت مستقل نیز می‌شود. از جمله کسانی که از چنین نگرشی حمایت کرده‌اند، آرچاگا قاضی و رئیس سابق دیوان بین‌المللی دادگستری است. به نظر وی، اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها، اصلی عام است و همه ملت‌ها را دربر می‌گیرد و

می‌تواند به منزله معیار سنجش مشروعیت دولت‌های حاکم بر کشورها عمل کند (سیفی، ۱۳۷۳: ۲۵۸).

جایگاه حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل

حق تعیین سرنوشت، پس از روند استعمارزدایی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی، به منزله یکی از اصول حقوق بین‌الملل پذیرفته شد. پس از تصویب میثاقین حقوق بشر در سال ۱۹۹۶، این حق به طور رسمی و عام به منزله یکی از قواعد بین‌المللی درآمد، با وجود این، درباره اینکه این حق جزو کدام یک از قواعد حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد، اختلاف نظر وجود داشت تا اینکه در سال ۱۹۹۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل با توجه به اسناد بین‌المللی موجود و تفسیر آنها، اصل حق تعیین سرنوشت را از جمله قواعد امره حقوق بین‌الملل برشمرد (Antonio Cassese, 1996: 37-50).

با توجه به اهمیت یافتن موضوع حق تعیین سرنوشت و ورود شورای امنیت به این موضوع، اصل مزبور به مسئله‌ای تبدیل شده است که نقض آن می‌تواند علیه صلح و امنیت بین‌المللی تهدید محسوب شود که به تبع آن شورای امنیت درباره موضوع تصمیم‌گیری کند. مؤید این مهم، قطعنامه شورای امنیت در جریان «بحران کوزوو» است (s/res/119, 199).

دیوان بین‌المللی دادگستری در رویه‌های اخیر خود علاوه بر امره بودن حق تعیین سرنوشت به عام‌الشمول بودن (Erga Omens) آن به منزله تعهد بین‌المللی برای کلیه کشورها تأکید می‌کند. برای مثال، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای «تیمور شرقی» نظر می‌دهد که رعایت اصل احترام به حق تعیین سرنوشت، یک حق عام‌الشمول است و در همان قضیه تأکید می‌کند که حق مردم در تعیین سرنوشت خود یکی از اصول ضروری و اساسی حقوق بین‌الملل معاصر است (Ric, 2002: 145).

این‌گونه تعهدات و اصول که در قبال کل جامعه بین‌المللی به شمار می‌آیند، اساساً نفع حقوقی همه دولت‌ها در رعایت آن تعهدات است، لذا طبق چنین تفسیر تقریباً فراگیری، دولت‌ها مجاز خواهند بود در قبال نقض تعهدات در مقابل کل جامعه بین‌المللی به مسئولیت دولت خاطی استناد جویند (پروین و قفوری‌بلندی، ۱۳۹۱: ۵۲). دکتترین غالب بر این باور است که قواعد امره و تعهدات عام‌الشمول (ارگامنس) دو روی یک سکه‌اند؛ بدین معنا که تعهدات ارگامنس روی بیرونی قواعد امره و درخصوص اجرای قواعد امره‌اند. پیداست که منظور دیوان، قواعد امره است، هر چند از آنها به‌صراحت یاد نکرده است (Frowein, A, 1984: 328).

نسبت حقوق اقلیت‌ها و حق تعیین سرنوشت

به طور کلی در زمان تعریف حق تعیین سرنوشت، حداقل به پنج گروه توجه می‌شود؛ مردم مستعمرات، مردم سرزمین‌های تحت سلطه خارجی، گروه‌های ملی اصلی، برای داشتن دولت خودشان با کنترل مؤثر سرزمین خودشان در چارچوب دولت ملی، اقلیت‌ها و مردم به مفهوم شهروندان. البته موارد چهارم و پنجم براساس تفسیر مدرن از حق تعیین سرنوشت در حیطة این اصل تفسیر شده‌اند (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

بنابراین، یکی از متعلقات حق تعیین سرنوشت، اقلیت‌ها هستند. البته حق تعیین سرنوشت راجع به اقلیت‌ها به معنای مصطلح آن که پیش‌تر تعریف شد نیست، بلکه به جهت آشنایی به این موضوع، لازم است در بادی امر، اقلیت‌ها و نسبت آن با حق تعیین سرنوشت در نظام حقوق بین‌الملل تعریف شود.

۱. تعریف اقلیت

تاکنون تعریف واحدی از مفهوم اقلیت ارائه نشده است، اما مخبر اسبق سازمان ملل در امور اقلیت‌ها اقلیت را این‌گونه تعریف می‌کند:

اقلیت گروهی است که از لحاظ عددی و در مقایسه با کل جمعیت یک جامعه رقم نازلی را تشکیل می‌دهد و میزان نفوذ آن‌ها در جامعه پایین است، اعضای آن دارای یک دسته ویژگی‌های زبانی، مذهبی و قومی‌اند که با بقیه جمعیت تفاوت دارند. همچنین، برای حفظ فرهنگ، سنن، مذهب و زبانشان حس همبستگی بسیاری دارند (Capotorti, 1985: 385).

اصطلاح اقلیت که غالباً از نظر حقوقی با ویژگی‌های زبانی، قومی، دینی و مذهبی همراه است، دربرگیرنده آن دسته از گروه‌های انسانی است که در شرایطی حاشیه‌ای و در موقعیتی ناشی از فرودستی کمیتی و در عین حال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به سر می‌برند (ژرژ، ۱۳۷۴: ۵). به عبارت دیگر، اقلیت به قسمتی از افراد یک جامعه اطلاق می‌شود که دین، زبان، نوع زندگی و فرهنگ آنان با افراد دیگر جامعه همسان نیست. تعداد افراد اقلیت در یک جامعه ممکن است در مقایسه با اکثریت قابل ذکر نباشد (شوتاژ، ۱۳۸۶: ۲۱۱). در تعریفی دیگر آمده است: «اقلیت، گروهی از شهروندان کشور هستند که به لحاظ عددی بخش کمتر جمعیت را تشکیل می‌دهند و در حاکمیت کشور شرکت ندارند و دارای خصوصیات قومی، مذهبی یا زبانی متفاوت از اکثریت افراد جامعه بوده و نوعی حس همبستگی در آن‌ها وجود دارد که از اراده جمعی برای بقا نشئت می‌گیرد و هدف آن‌ها دستیابی به مساوات و برابری حقیقی و حقوقی با اکثریت مردم می‌باشد» (ترنبری، ۱۳۷۹: ۱۲ و ۵۶). در واقع باید تعریف اول

را که تعریف فرانسیسکو کاپوتورتی^۱، گزارشگر اسبق کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌های سازمان ملل متحد است معروف‌ترین تعریف ارائه‌شده از اقلیت دانست و ملهم از همین تعریف، که به‌منزله تعریفی مبنایی از سوی علمای حقوق پذیرفته شده است، می‌توان تعریف ذیل را از مفهوم اقلیت در نظام حقوق بین‌الملل کنونی ارائه داد:

«اقلیت به گروهی از افراد گفته می‌شود که جمعیتی کمتر از بقیه مردم کشور یا ایالتی از کشور داشته و در حاکمیت حضوری مؤثر ندارند. اعضای این گروه از ویژگی‌های متفاوت قومی، مذهبی یا زبانی برخوردارند و برای حفظ آن خصایص، احساس همبستگی دارند. گروه‌های اقلیت بر حسب سکونت مجتمع یا پراکنده تبعه، تبعه یا بیگانه‌بودن و تقدم و تأخر سکونتشان در کشور، از حمایت‌های مندرج در نظام حقوق اقلیت‌ها برخوردار می‌شوند» (عیزی، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

۲. نسبت حق تعیین سرنوشت و اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل

با تأسیس سازمان ملل متحد، منشور ملل متحد تنها دو ماده را به بحث اقلیت‌ها اختصاص داد که هر دو بسیار کلی‌اند: بند ۳ ماده ۱ و ۵۵ منشور به این موضوع اشاره دارد که با توجه به ابهام و کلی‌گویی بند ۳ ماده ۱ منشور، مفاد آن در بند ۱ ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ تکرار شد. میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۹۶ نیز در ماده ۲۷، از اقلیت‌های مذهبی، نژادی و زبانی حمایت کرد (لسانی، ۱۳۸۲: ۱۳۳).

درخصوص نسبت‌سنجی بین حقوق اقلیت‌ها و حق تعیین سرنوشت، باید گفت اصولاً حق تعیین سرنوشت، از آن تمام مردمان یک سرزمین است و گروه‌های مذهبی، قومی، ملی و سایر اقلیت‌های یک سرزمین نمی‌توانند به این حق از منظر اقلیتی خود استناد کنند. گروه‌های اقلیتی در کنار سایر افراد یک ملت خواهند توانست از این حق بهره‌مند شود. بر این اساس، یک گروه اقلیت نمی‌تواند حق تعیین سرنوشت را در چارچوب یک کشور مستمسک قرار دهد و از آن برای استقلال یا تعیین نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مستقل برای خود بهره‌برد. به این تفسیر و برداشت در رویه حقوق بین‌الملل نیز تأکید شده است (Cassese 1996: 112).

بی‌اعتباری جدایی‌خواهی با استناد به حق تعیین سرنوشت در رویه جهانی نیز تثبیت شده است. برای نمونه وضعیت منطقه «کبک» در کانادا و «چچن» در روسیه، مؤید استنادنکردن به حق تعیین سرنوشت برای جدایی‌خواهی است. در قضیه کبک، دیوان عالی کانادا با استفاده از نظریات مشورتی علمای برجسته حقوق بین‌الملل از جمله قضات دیوان بین‌المللی دادگستری و

1. Francesco Capotorti.

کمیسیون حقوق بین‌الملل اعلام کرد که خلق کبک، در نظام کنونی حقوق بین‌الملل از جنبه خارجی حق تعیین سرنوشت محروم است، زیرا حق تعیین سرنوشت در چارچوب احترام به تمامیت ارضی دولت‌های موجود تکامل یافته است و در کلیه اسناد بین‌المللی که از حق تعیین سرنوشت نام برده شده به ممنوعیت خدشه‌دار کردن تمامیت ارضی دولت‌ها اشاره شده است (عزیزی، ۱۳۹۴: ۳۷۴-۳۷۹).

درواقع به بهره‌مندی گروه‌های اقلیت از حق تعیین سرنوشت، تنها در چارچوب حقوق بشر و به‌ویژه مواد ۲۵ و ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی توجه شده است. در این خصوص نیز بر ممنوع‌بودن جدایی‌خواهی تأکید و حقوق اقلیت‌ها تنها از دیدگاه پیشبرد احترام به حقوق بشر پذیرفته شده است (بهمنی‌قاجار، ۱۳۸۸: ۸۰).

این موضوع نکته مهمی است و درواقع برخاسته از این است که اصل نبود تبعیض در حقوق بشر به‌منزله اصلی اساسی حکمفرماست. همچنین، در کنار اصل نبود تبعیض و اصل حق تعیین سرنوشت می‌بایست به اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها نیز امان نظر داشت.

کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ در وین با صدور اعلامیه‌ای، ممنوعیت هرگونه جدایی‌خواهی را با استفاده از حق تعیین سرنوشت به‌صراحت اعلام کرد. در قسمت دوم این اعلامیه، پاراگراف اول مکرر تصریح می‌کند:

«حق تعیین سرنوشت ناپستی به‌عنوان مجوز یا مشوقی برای هر عملی که منجر به تجزیه یا تهدید کل یا جزئی از تمامیت ارضی یا وحدت سیاسی کشورهای دارای حاکمیت و مستقل که طبق اصل حقوق مساوی و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها امور خود را در دست دارند و بدین ترتیب دارای دولتی هستند که نماینده کل مردم متعلق به آن سرزمین و بدون تبعیض از هر نوع باشد تلقی گردد» (Vienna Declaration and Programme of Action, 1993).

دیدگاه حقوق بین‌الملل در قبال حق تعیین سرنوشت اقلیت‌ها بسیار محتاطانه، محافظه‌کارانه و براساس واقعیات موجود، از جمله دولت و محوری‌بودن نظام بین‌الملل شکل گرفته است. در رویکرد جامعه بین‌الملل، مرزهای دولت‌های تثبیت‌شده یک واقعیت انکارناپذیر و تغییرناپذیرند و حق تعیین سرنوشت تنها با احترام تمامیت ارضی، برای تعیین حاکمان یک کشور مصداق دارد. در همین خصوص هرچه مفهوم حق تعیین سرنوشت از استقلال‌خواهی و جدایی‌طلبی فاصله بگیرد، شکاف بین حق قانونی و واقعیت سیاسی نظام بین‌الملل کاهش می‌یابد. لذا از جمله راهکارهای تحقق حق تعیین سرنوشت گروه‌ها و اقلیت‌های قومی عبارت است از تقویت اعمال مثبت، حقوق مشارکتی و اعطای میزان قابل توجهی خودمختاری به آن‌ها. از جمله این حقوق می‌توان به حقوقی اشاره کرد که به اقلیت‌ها امکان و تضمین مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی می‌دهد (امیدی، ۱۳۸۷: ۱۵).

جمیز کرافورد^۱ از حقوق دانان صاحب نظر و مطرح بین المللی تأکید دارد که در حقوق بین الملل هیچ نوع شناسایی برای جدایی طلبی صورت نگرفته است، گروه های قومی و اقلیت ها نمی توانند با استناد به حقوق بین الملل به طور یک جانبه خواستار جدایی شوند. حق تعیین سرنوشت در داخل یک دولت به معنی مشارکت گروه ها و مردم در نظام سیاسی با احترام به تمامیت ارضی آن معنی می دهد. حتی اگر درخواست مستمر و قوی برای استقلال باشد، تنها دولت مرکزی است که تصمیم می گیرد چگونه به این درخواست پاسخ دهد. به نظر کرافورد، در جامعه بین المللی از ۱۹۴۵ سابقه ندارد که پاره ای از سرزمین یک دولت مستقر و حاکم، قصد جدایی داشته و سازمان ملل بر آن صحنه گذاشته باشد (Crawford, 1997: 97).

بر اساس گفتمان مشارکت، شرکت شهروندان در انتخابات موجب می شود که آن ها از تعیین سیاست عمومی کشور منتفع شوند. از سوی دیگر موظفانند از حقوق عمومی کشور تبعیت کنند. همچنین با ارائه خدمات عمومی و خصوصی به شهروندان از سوی دولت، پایبندی آن ها به حاکمیت خواسته می شود (ضیایی، ۱۳۹۰: ۲۴۱).

بنا بر آنچه بیان شد، دولت ها موظفانند حقوق اقلیت ها را تأمین و به طور متقابل اقلیت ها نیز می بایست با مشارکت سیاسی و مدنی در امور، پایبندی و وفاداری خود را به حکومت اثبات کنند.

بعد از شناخت مفهوم حق تعیین سرنوشت و به خصوص بررسی این حق راجع به اقلیت ها، در ادامه به بررسی مصداقی این حق راجع به اقلیت ها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می شود.

نسبت حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت ها در حقوق اساسی

جمهوری اسلامی ایران

همان طور که در مقدمه قانون اساسی ذکر شده است، نهال انقلاب اسلامی پس از مبارزات مستمر در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با درهم شکستن بنیاد شاهنشاهی به ثمر نشست و مطابق اصل اول قانون اساسی، ملت ایران براساس اعتقاد دیرینه خود به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری امام خمینی (ره) در همه پرسی دهم فروردین ۱۳۵۸ هجری شمسی با اکثریت ۹۸/۲ درصد از کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت دادند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و

1. James Crawford.

اقتصادی جامعه است و می‌بایست راهگشای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی و ارائه‌دهنده طرح نوین نظام حکومتی باشد.

به جهت شناخت حقوق اساسی کشورها، محققان حقوق اساسی منابعی را برای آشنایی حقوق اساسی کشورها تعیین می‌کنند. بعضی از این منابع جنبه عام دارند، بدین معنی که حقوق اساسی غالب کشورها متکی به آن است و از آن الهام می‌گیرد و بعضی جنبه خاص دارد. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران در پاره‌ای از این منابع مشترک است. در عین حال بعضی منابع بسیار معتبر و مقتدر برای قانون اساسی به صورت اختصاصی وجود دارند (مدنی، ۱۳۶۲: ۱۱۳).

زیربنای فکری و عقیدتی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران بر ضوابط و مقررات حقوق اسلام است. در واقع منابع فقهی مبنای تدوین اکثر منابع حقوق اساسی ایران به شمار می‌آیند و غالب منابع دیگر براساس این منبع تنظیم یا تطبیق می‌شوند. این مفهوم به‌صراحت در اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذکر شده است (نجفی‌اسفاد، ۱۳۸۶: ۱۶). موضوع اقلیت‌ها در فقه اسلامی نیز به‌هیچ‌وجه به‌منزله بیگانه یا اقلیتی که در مقابل اراده و مصالح اکثریت اختیار در تعیین حقوق و سرنوشت خود ندارد، مطرح نیست، همچنین هیچ‌گونه زمینه‌ای برای مشکل اختلاف‌نژادی و اقلیت از نظر نژاد و زبان یا عناصر دیگری که با اکثریت اختلاف داشته باشد وجود ندارد (عمیدزنجانی، ۱۳۶۲: ۲۳). براساس اندیشه اسلامی افراد انسانی از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، به‌منزله بنی‌آدم، دارای تبار مشترک‌اند. اصل همزیستی مسالمت‌آمیز نیز از ویژگی‌های جامعه اسلامی است (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

۱. تفسیر حقوق بین‌الملل و قانون اساسی از تأثیر اقلیت‌ها در سرنوشت خود

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تبلور مبنای اصیل اسلامی است، لذا با وجود ذکر اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری به‌منزله دین رسمی در اصل دوازدهم قانون اساسی به حقوق اقلیت‌ها نیز توجه تام و وافر داشته است.

با توجه به تعریف ارائه‌شده از اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی، بدیهی است که خصیصه ممتازکننده گروه‌های اقلیت از جمعیت اکثریت جامعه در تمام کشورها یکسان نیست. به این معنا که در برخی کشورها گروه‌های اقلیتی وجود دارند که زبان استفاده‌شده آن‌ها متفاوت از جامعه اصلی است و در کشورهای دیگر ممکن است مذهب، عامل تمایز گروه اقلیت از جامعه اکثریت باشد یا در مواردی قومیت وجه تمایز اقلیت با جامعه اصلی است. از این‌رو، در اسناد بین‌المللی عموماً به جای استفاده از واژه مفرد اقلیت، از ترکیب اضافی اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی استفاده می‌شود، برای مثال، در ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی از سه نوع گروه اقلیت قومی، مذهبی و زبانی نام برده شده است (عزیزی، ۱۳۹۴: ۷۰). قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران نیز تمام حقوقی را که تحت عنوان حقوق ملت برای آحاد جامعه به رسمیت شناخته شامل همه اقلیت‌ها دانسته و مضاف بر آن، به حقوقی مختص به اقلیت‌ها از جمله، حق بر مشارکت و داشتن نماینده تصریح کرده است. با شناخت و مقایسه مجموع این حقوق به نسبت تعریف عرف حقوق بین‌الملل از تأثیر اقلیت‌ها در تعیین سرنوشت خود، که عبارت است از مشارکت در امور سیاسی و رفع تبعیض و ... می‌توان به متعالی بودن قانون اساسی در مقابل به عرف حقوق بین‌الملل در مواجهه با حقوق اقلیت‌ها پی‌برد.

۲. برخورداری اقلیت‌ها از حقوق ملت، مورد اشاره در فصل سوم قانون

اساسی

مجموع اصول نوزدهم تا چهل و دوم قانون اساسی را که ناظر بر حقوق شهروندی اتباع و ساکنان ایران است را می‌توان تحت عنوان حقوق ملت نام برد. بنابراین، با تصریح اصل چهاردهم قانون اساسی مبنی بر تکلیف دولت جمهوری اسلامی و مسلمانان به رعایت حقوق انسانی غیرمسلمانان (حتی غیر اهل کتاب)، می‌توان آنان را در ردیف همه افراد ملت، برخوردار از حقوق مذکور در قانون اساسی دانست (هاشمی، ۱۳۹۲: ۱۸۲). شایان یادآوری است که قانون اساسی به هیچ‌وجه در مقام احصای جمیع حقوق ملت نیست، بلکه تنها به مصادیق مهم آن اشاره کرده است و ذکر نکردن سایر حقوق به منزله نپذیرفتن آن‌ها نیست (شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۰۳).

منابع عام حقوق بشر، با پیش‌بینی اصل نبود تبعیض به صورت عام، دربرگیرنده اساس و پایه‌ای برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها به شمار می‌روند. اصل نبود تبعیض پیش‌بینی شده در اسناد عمومی حقوق بشری با تأکید بر منع تبعیض بر مبنای ویژگی‌هایی همچون نژاد، رنگ، زبان و مذهب ضرورت برخورداری برابر همه افراد از حقوق بنیادین بشر، در واقع پایه‌ای عمومی برای حمایت از اقلیت‌ها پیش‌بینی کرده است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹: ۴۰۸). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به صورت عام به برابری اعضای جامعه سوای از رنگ، دین و آیین توجه شده است. مطابق قانون اساسی یکی از سیاست‌های اساسی دولت «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» است (بند ۹ اصل ۳). در زمینه برابری اقوام و مذاهب ایران نیز به منزلت برابر همه اقوام و قبائل و احترام به هویت اقلیت‌ها توجه شده است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود» (اصل ۱۹) و «همه افراد ملت ... یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند» (اصل ۲۰) (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۳۹۱).

۲۲۰-۲۲۳). اصل بیستم به حمایت یکسان قانون، بسنده نکرده و در تکمیل پیام، به مفاهیم جدیدی همچون حقوق شهروندی و آزادی‌های عمومی اشاره شده است (غمامی، ۱۳۹۰: ۳۴۹).

سایر حقوق برشمرده شده در فصل سوم قانون اساسی، همچون آزادی شغل (اصل ۲۸)، برخورداری از تأمین اجتماعی (اصل ۲۹)، حق مسکن (اصل ۳۱) و ... را باید به‌منزله یک حق مسلم شامل آحاد ملت ایران دانست که اقلیت‌ها را نیز شامل شده و دولت، موظف است طبق قوانین، از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی مذکور را برای همه افراد کشور تأمین کند (مهرپور، ۱۳۸۷: ۷۳).

بنابراین، حقوق مصرح در قانون اساسی ذیل فصل حقوق ملت عمومیت دارد و مختص به قشر خاصی از ملت نیست، لذا اطلاق و عموم این حقوق شامل تمام اقلیت‌ها نیز می‌شود؛ نتیجه اینکه سایر حقوق همچون دادخواهی (اصل سی و چهارم)، حق انتخاب وکیل (اصل سی و پنجم) و نظایر آن همگانی است و طبعاً اقلیت‌ها را نیز شامل می‌شود. بر این اساس به ذکر موارد یادشده به‌منزله نمونه بسنده و حقوق مختص اقلیت‌ها که در جهت تأثیرگذاری در سرنوشت خویشان و مشارکت‌دادن آن‌ها در امور جاری کشور پیش‌بینی شده است، مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۳. حقوق مصرحه اقلیت‌ها در قانون اساسی

به حقوق اجتماعی اقلیت‌ها در میثاق حقوق مدنی و سیاسی، همچنین در اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی و دینی تصریح و از سوی قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن اهتمام شده است.

۳.۱. آزادی تعلیمات مذهبی

اجرای مراسم، انتشار افکار و اندیشه‌های دینی به صورت فردی و جمعی برای همگان که اقلیت‌ها را نیز شامل می‌شود، در مواد ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و در ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی توجه شده است. در حقوق داخلی، قانون اساسی برای اقلیت مذهبی و دینی حقوقی را برای انجام مراسم دینی و مذهبی و استقلال در احوال شخصیه قائل شده است (ب) هاشمی، ۱۳۹۲: ۳۸۵).

اثر فوری شناسایی قانونی اقلیت‌های دینی و مذهبی در نظام حقوقی اسلام، آزادی مراسم و مناسک مذهبی برای آنان است. قانون‌گذار اساسی انجام مراسم دینی اقلیت‌ها را در حدود قوانین اسلامی حاکم بر جامعه آزاد می‌داند (الف) هاشمی، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

در اصل سیزدهم قانون اساسی، ذکر شده است که ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون اساسی در انجام مراسم دینی خود آزادند. مطابق با صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی علاوه بر آزادی مراسمات دینی و تعلیمات دینی تابع احکام دینی خودشان، این حق را نیز دارند که به طور رسمی معبد داشته باشند (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۴۷۳).

۲.۳. استقلال در احوال شخصیه

مطابق اصل سیزدهم قانون اساسی اقلیت‌ها در احوال شخصیه مثل طلاق، ازدواج، وصیت، ارث و ... طبق دین خود عمل می‌کنند. ادارات مربوطه و دادگاه‌ها نیز در قضاوت و اجرائیات، شئون دینی آنان را رعایت می‌کنند (یزدی، ۱۳۶۸: ۲۰۸).

احوال شخصیه و تعلیمات دینی اقلیت‌ها در زمره حقوق و آزادی‌های فردی به شمار می‌آید و رعایت نکردن این قواعد، که پیروان ادیان بدان انس گرفته‌اند، موجب تشنج اجتماعی و سلب آرامش خاطر آنان می‌شود. قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم، مصوب ۱۳۱۲/۴/۳۱، همچنین قانون اساسی، استقلال در احوال شخصیه و تعلیمات دینی را در حدود قانون مقرر داشته‌اند. بنابراین، چنانچه ثابت شود که اعمال مربوط به احوال شخصیه، خلاف مقررات قانونی و نظم عمومی است، نمی‌توان آن را مجاز دانست (وکیل و عسکری، ۱۳۸۳: ۷۵).

۳.۳. حق استفاده از زبان‌های محلی و قومی

با توجه به اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اقلیت‌ها از کلیه حقوق انسانی برخوردارند. مستند به اصل پانزدهم قانون اساسی هریک از اقوام، در کنار زبان رسمی کشور، حق استفاده از زبان و خط خویش را در مطبوعات و رسانه‌های گروهی مختص به خود دارند و می‌توانند ادبیات خود را در مدارسشان تدریس کنند (همان: ۷۹). قانون اساسی با در نظر گرفتن واقعیت‌های قومی، نژادی و مذهبی، امتیازاتی را برای اقلیت‌ها پیش‌بینی کرده است.

هم‌اکنون نشریاتی با زبان‌های کردی، ترکی، عربی و ارمنی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز گرفته‌اند و منتشر می‌شوند (مهرپور، ۱۳۸۷: ۶۵). در حال حاضر ۴۸ نشریه در کردستان به دو زبان فارسی و کردی مجوز فعالیت گرفته و برای انتشار بیش از ۱۸۰ عنوان، کتاب کردی نیز در دو سال اخیر مجوز صادر شده است. همچنین، می‌توان به ایجاد رشته ادبیات و زبان کردی در دانشگاه کردستان، به‌منزله دانشگاه دولتی و مادر و تدوین کتاب آموزش زبان کردی به‌منزله سرفصل ادبیات بومی درس ادبیات پایه‌های هفتم، هشتم و نهم مناطق کردنشین اشاره کرد (روزنامه ایران، مورخه ۱۳۹۴/۵/۱۸).

۳.۴. حقوق مسلمانان غیرشیعه جعفری

قانون اساسی بین تمام مسلمانان غیرشیعه جعفری برای مذاهب حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی حقوقی را قائل شده است از جمله اصل دوازدهم قانون اساسی مقرر داشته است که «مذاهب دیگر اسلامی ... دارای احترام کامل می‌باشند». مطابق این اندیشه برای احتراز تفرقه، هرگونه لعن یا بی‌احترامی نسبت به دیگر مذاهب اسلامی باید قانوناً ممنوع باشد و برای آن مجازات متناسب مقرر شود. همچنین، برای تأمین حقوق مذهبی دیگر مسلمانان پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزادند که در جامعه نیز، عملاً این آزادی مورد احترام است. همچنین، آزادی مذهبی اقتضا می‌کند که پیروان دیگر مذاهب اسلامی از امکانات تعلیم و تربیت دینی خاص خود برخوردار باشند. در قسمتی از ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و فرهنگی ۱۹۶۶ آمده است که دولت‌های طرف میثاق متعهد می‌شوند آموزش دینی و اخلاق فرزندان را تأمین کنند. رسمیت تعلیم و تربیت دیگر مذاهب اسلامی، مقرر در اصل دوازدهم قانون اساسی، برای دولت ایجاد تکلیف می‌کند که امکانات لازم را در این خصوص فراهم کند. نسبت به احوال شخصیه نیز هنگام بروز مسائل خانوادگی و طرح دعاوی مربوط در دستگاه‌های قضایی، دادگاه‌ها مکلف‌اند، به جای قوانین و مقررات عمومی محاکم، احکام فقهی مذهب موردنظر را مستند حکم قرار دهند. ذیل اصل دوازدهم نیز مقرر می‌دارد: «در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذاهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب». با فرض اینکه ممکن است در برخی مناطق کشور پیروان یکی از مذاهب اربعه تسنن اکثریت ساکنان را تشکیل دهند، حکم قانون‌گذار اساسی مبنی بر رسمیت آن مذاهب در منطقه مربوطه است، اما این مقررات در حدود اختیارات شوراهاست (الف) هاشمی، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

۳.۵. حق بر ایجاد تشکل و مشارکت سیاسی و حضور در انتخابات

حق مشارکت سیاسی شهروندان در اسناد بین‌المللی توجه شده است. بر این اساس بند ۱ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد: «هرکس حق دارد در اداره عمومی کشور خود، خواه به طور مستقیم و خواه به واسطه نمایندگان که آزادانه انتخاب شوند مشارکت کند». همچنین، در بند ۲ ماده ۲ اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی بیان شده است: «اشخاص متعلق به اقلیت‌ها حق دارند به گونه‌ای مؤثر در زندگی فرهنگی، دینی، اجتماعی، اقتصادی و عمومی مشارکت کنند».

یکی از حقوقی که اسلام برای همگان قائل است حق حاکمیت بر سرنوشت خویش است

که این حق را از جانب خداوند تعالی می‌داند و براساس آن هیچ‌کس مجاز نیست این حق را از انسان‌ها به هر دلیلی سلب کند که اصل ۵۶ بدان اشاره دارد. از مهم‌ترین موارد استفاده از این حق، دخالت افراد در اداره امور کشور خودشان و تعیین زمام‌داران و هیئت حاکمه است که باید بر رعایت حق مزبور انجام شود. به همین دلیل اصل ۶ قانون اساسی آورده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخابات رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها یا از راه همه‌پرسی ...».

مطابق بند ۸ اصل سوم قانون اساسی مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش از حقوق مسلم ملت ایران است که با توجه به عموم و اطلاقات آن شامل تمام افراد ملت ایران شده و اکثریت مسلمانان شیعه را مدنظر قرار نداده است.

براساس اصل ششم قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد که نشان می‌دهد عموم مردم در امور مختلف نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای بر عهده دارند». نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی آن با رأی مردم ایجاد شده است و در عین حال انتخاب رهبری، به صورت غیرمستقیم و انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شرکت در همه‌پرسی‌ها، تجلی حضور و مشارکت سیاسی عموم مردم از جمله همه قومیت‌ها و اقلیت‌ها در امر اداره حکومت و مشارکت در پیشبرد امور کشور است. از مصادیق حق انتخاب، راجع به مجلس نمایندگان و به تعبیری قوه مقننه است. قوه مقننه نهادی است که ریشه در آرای عمومی دارد و طبق ضوابط اساسی مدون، سهم قابل توجهی از حاکمیت در نظام سیاسی کشور را اعمال می‌کند. قوه مقننه، حق خدادادی مردم و مظهر اراده عام ملت است (هاشمی، ۱۳۹۲: ۸۷).

۳. ۵. ۱. حق اقلیت‌های دینی در داشتن نماینده در مجلس شورای اسلامی

قانون اساسی علاوه بر توجه به حقوق اقلیت‌های مذهبی راجع به اقلیت‌های دینی در اصل شصت و چهارم قانون اساسی حق انتخاب و اعزام نماینده به مجلس شورای اسلامی را قائل شده است، بدین ترتیب که: «زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند». ضمن اینکه مطابق ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، داوطلبان نمایندگی اقلیت‌های دینی از شرط اعتقاد به اسلام مستثنی بودند و باید در دین خود ثابت

عقیده باشند. مطابق اصل شصت و هفتم قانون اساسی مراسم تحلیف نمایندگان اقلیت‌های دینی با ذکر سوگند به کتاب آسمانی خود آن‌ها صورت می‌گیرد. نظر به اینکه به موجب اصل شصت و چهارم «از تاریخ همه‌پرسی سال یک هزار و سیصد و شصت و هشت هجری شمسی پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آن‌ها حداکثر بیست نفر نماینده می‌تواند اضافه شود»، چنانچه به احتمال ضعیف تعداد هر یک از اقلیت‌ها به نحو چشمگیری افزایش یابد، اضافه‌شدن تعداد نمایندگان آن‌ها دور از ذهن نخواهد بود (الف) هاشمی، ۱۳۹۲: ۱۷۸).

اگر توجه شود که اقلیت‌های دینی در ایران کمتر از یک درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، مبرهن است که نسبت نمایندگان آن‌ها با توجه به ترکیب جمعیتی، چند برابر میزان تناسب آن‌هاست. این راه یکی از ترتیبات حفظ حقوق و تضمین مشارکت سیاسی گروه‌های اقلیت محسوب می‌شود که در اصطلاح، کرسی‌های تضمین‌شده خوانده می‌شود (حسینی‌بهشتی، ۱۳۸۰: ۲۷۹).

۳.۵.۲. محدودیت‌نداشتن اقلیت‌های مذهبی در نمایندگی مجلس

راجع به اقلیت‌های مذهبی مورد تأیید، که اهل سنت‌اند، حق دیگری که قانون اساسی برای آنان علاوه بر آزادی احزاب، پیش‌بینی کرده، این است که راجع به نمایندگی مجلس شورای اسلامی ظاهراً تمایزی بین مسلمانان شیعه و سنی در این خصوص قائل نشده است. مضاف بر اینکه، بند یک ماده ۳۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی «اعتقاد و التزام عملی به اسلام» (بدون عنوان مذهب) را مقرر داشته است. بدین ترتیب، کلیه داوطلبان اهل تسنن به هر تعداد در هر کجای ایران که باشند، در صورت انتخاب قادر به احراز منصب نمایندگی ملت خواهند بود. بنابراین، حقوق اداری و استخدامی و تصدی بسیاری از مناصب اداری و دولتی و سایر حقوقی که قانون اساسی برای افراد مقرر داشته است، مجموعاً همه ایرانیان غیرشیعه را شامل می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۱: ۵۹۹).

نکته درخور بررسی موضوع لزوم شیعه‌بودن رئیس‌جمهور در قانون اساسی است که ممکن است شبهه تبعیض نسبت به اقلیت‌ها را به اذهان متبادر کند. مطابق اصل ۱۱۵ قانون اساسی که به شرایط و صلاحیت‌های رئیس‌جمهور به‌منزله بالاترین مقام اجرایی بعد از رهبری اشاره دارد از جمله شرایط را معتقد و مؤمن بودن به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور برمی‌شمرد که مطابق آن رئیس‌جمهور باید از نظر مذهبی، پیرو مذهب شیعه اثنی‌عشری - که مذهب رسمی کشور است - باشد.

باید توجه داشت که بیان رسمیت اسلام و شیعه جعفری اثنی‌عشری در اصل اول متمم قانون اساسی مشروطیت و اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأسیس جدیدی

نیست، بلکه به منزله یک واقعیت اعتقادی و اجتماعی در قوانین مذکور منعکس شده است. حفظ این میراث طبعاً خواست اکثریت ملت ایران است. به همین جهت است که رئیس‌جمهور، که نمایندگی قاطبه ملت را بر عهده دارد، اولاً، باید مؤمن و معتقد به مذهب رسمی کشور باشد و ثانیاً در آغاز کار سوگند یاد می‌کند که پاسدار مذهب رسمی کشور باشد (الف) هاشمی، ۱۳۹۲: ۱۵۹).

با وجود این موضوع با توجه به ذکر مشارکت عامه در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در قانون اساسی که شامل عموم مردم ایران است، در زمینه حق انتخاب‌کردن، اقلیت‌ها نیز تمام حقوق مصرح در قانون اساسی را دارند.

۳.۵.۳. حق تشکیل احزاب و آزادی اجتماعات

حق بر داشتن تشکل و احزاب سیاسی از دیگر ابعاد مشارکت سیاسی است که البته در قانون اساسی برای همه مردم به رسمیت شناخته شده است و مختص به اقلیت‌ها نیست، اما در قانون اساسی به حق اقلیت‌ها در این مورد نیز تصریح شده است.

احزاب در جهان امروز به منزله یکی از پایه‌های جامعه مدنی، با کلیه وجوه سیاست و به‌خصوص انتخابات ارتباط تنگاتنگی دارند. احزاب سیاسی با سازمان‌دادن به اندیشه‌ها و گرایش‌های سیاسی موجود در جامعه، در عین حال که عامل تقسیم و متشکل کردن مردم به شاخه‌ها و بخش‌های گوناگون‌اند، عامل نزدیک و تلفیق کردن خرده‌گرایش‌های فردی و اجتماعی در قالب دکترین‌ها، ایدئولوژی‌ها یا نظام‌های اندیشه‌ای کم و بیش منسجم‌اند (قاضی، ۱۳۹۳: ۳۲۴).

لازمه حکومت مردمی گردهمایی افراد در محل معینی برای تبادل نظر در مسائل سیاسی و اجتماعی است که در بند ۱ ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت مسالمت‌آمیز تشکیل دهد». قانون اساسی در اصول ۲۶ و ۲۷ خود تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده را یا تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها را با چند شرط آزاد اعلام کرده است. قانون اساسی شرط تشکیل اجتماعات مستمر و پایدار را که به صورت دائمی تشکیل می‌شوند نقض نکردن آزادی، استقلال، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی می‌داند. اعلامیه جهانی حقوق بشر در بند ۱ ماده ۲۰ به منع اجبار شرکت در اجتماع اشاره دارد، چنان‌که ذیل اصل ۲۶ قانون اساسی نیز تصریح می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت». نمونه‌ای از اجتماعات دائم می‌توان به احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌ها اشاره کرد، اما دسته دیگر اجتماعاتی است که موقتی‌اند مثل راهپیمایی‌ها، گردهمایی و ... که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۲۷ شرط آن را

دو چیز دانسته است؛ یکی اینکه اسلحه حمل نکنند و دوم اینکه مخل به مبنای اسلام نباشند (صفار، ۱۳۷۲: ۱۶۶).

نتیجه گیری

مطابق اصل حق تعیین سرنوشت مردم، ملت‌ها می‌بایست بتوانند آزادانه سرنوشت سیاسی خود را تعیین کنند ضمن اینکه این مهم، امروزه منحصر به صرف سرنوشت سیاسی نیست، بلکه مشارکت در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... را نیز شامل می‌شود. در عرصه حقوق بین‌الملل، حق مزبور به منزله یک قاعده آمره و تعهدی عام‌الشمول شناسایی شده است، بدین معنا که از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل کنونی است که همه دولت‌ها در قبال رعایت آن تعهد دارند. حق تعیین سرنوشت ملت‌ها سابقاً به کشورهای تحت سلطه استعمار خارجی انصراف داشته است، اما حق شهروندان جامعه در تعیین سرنوشت خود و حقوق اقلیت‌ها در زمینه مشارکت سیاسی را نیز شامل می‌شود.

اقلیت‌ها که رقم نازلی از جمعیت کشورها را تشکیل می‌دهند نیز از حق تعیین سرنوشت برخوردارند، اما این حق به معنای اعطای استقلال همه‌جانبه و شناسایی به‌منزله یک واحد سیاسی مجزا و عضو جدید جامعه بین‌المللی نخواهد بود، زیرا در این صورت با اصل تثبیت و تمامیت ارضی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل تعارض خواهد یافت، لذا حق تعیین سرنوشت با مفهوم جدایی‌طلبی و استقلال فاصله می‌گیرد.

نسبت حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل به تضمین حقوق آن‌ها از سوی حاکمیت، رفع تبعیض و مشارکت‌دادن آنان در نظام سیاسی شناخته شده است که در مقابل آن نیز اقلیت‌ها می‌بایست وفاداری خود را به نظام حاکم همواره حفظ کنند و به تمامیت ارضی کشور احترام گذارند. لذا باید گفت که گروه‌های اقلیت، از حق جدایی‌طلبی یک‌جانبه و استقلال برخوردار نیستند و حفظ تمامیت ارضی کشور از اولویت برخوردار است. بنابراین لازم است، برای جمع رعایت حق تعیین سرنوشت اقلیت‌ها و حفظ تمامیت ارضی دولت، گروه‌های اقلیت از دیگر راه‌ها و شیوه‌های اعمال این حق استفاده کنند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که از منطق مترقی اسلام و منابع آن اصطیاد شده، حق مذکور و ایجاد زمینه مشارکت را پیش‌بینی کرده است، به صورتی که حقوق عامه ملت را که در فصل سوم آن قانون برشمرده برای اقلیت‌ها نیز مفروض دانسته و در عین حال امتیازات ممتازی را برای آن‌ها در زمینه مشارکت سیاسی و دخالت در امور جاری اداره کشور پیش‌بینی کرده است. حق شرکت در تمامی انتخابات و حق انتخاب نماینده خاص از اقلیت‌ها، برای حضور در مجلس شورای اسلامی در کنار آزادی در مراسمات دینی، احوال شخصیه و حق بر تشکیل

حزب و اجتماعات پاره‌ای از حقوقی است که قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی ایران در جهت مشارکت اقلیت‌ها اعطا کرده است. نتیجه اینکه اقلیت‌ها نیز به‌منزله جزئی از ملت محق به تعیین سرنوشت‌اند و نه آزادانه. حقوق اقلیت‌ها تضمینی برای حفظ حق اقلیت‌ها در مشارکت هرچه بیشتر در تعیین سرنوشت ملی است که نباید برای جدایی‌طلبی و جستجوکردن سرنوشتی جدا از ملت، مستمسکی قرار داده شود.

دولت جمهوری اسلامی ایران، نسبت به اقلیت‌ها قسط و عدل اسلامی را سرلوحه امور قرار داده است و خود را موظف به رعایت حقوق انسانی آنان می‌داند. رعایت شأن و منزلت اقلیت‌ها و دخالت‌دادنشان در امور کشور سبب می‌شود که بتوان تا حدود زیادی امیدوار بود که آنان نیز متقابلاً قواعد اجتماعی و قوانین کشور را محترم می‌شمارند و نسبت به اداره کشور احساس تأثیر و تعلق می‌کنند.

منابع

الف) فارسی

۱. اخوان خرازیان، مهناز (۱۳۸۶). «تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۶.
۲. امیدی، علی (۱۳۸۷). «گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه»، فصل‌نامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲.
۳. بهمنی‌قاجار، محمدعلی (۱۳۸۸). «چگونگی اعمال حق تعیین سرنوشت-مجازنبودن جدایی‌خواهی»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۶۱.
۴. پروین، خیرالله و قفوری‌بلندی، محمدصادق (۱۳۹۱). «اجرای حق تعیین سرنوشت توسط ملت‌ها؛ مطالعه موردی سوریه»، فصل‌نامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال اول، شماره ۲.
۵. ترنبری، پاتریک (۱۳۷۹). حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها، ترجمه آریتا شمشادی و علی‌اکبر آقایی، پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی، چاپ اول.
۶. حسینی‌بهشتی، سیدعلی‌رضا (۱۳۸۰). بنیاد نظری سیاست در جوامع چند فرهنگی، تهران: نشر بقعه.
۷. ژرژ، پی‌یر (۱۳۷۴). ژئوپلیتیک اقلیت‌ها، ترجمه سیروس سهامی، تهران: سهامی نشر واقفی.
۸. سیفی، سیدجمال‌الدین (۱۳۸۴). «تحولات مفهوم حاکمیت دولت‌ها در پرتو اصل تعیین سرنوشت»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵.
۹. شوتاز، سوفی (۱۳۸۶). شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی، سیدحامد رضیی، تهران:

- سمت.
۱۰. شعبانی، قاسم (۱۳۷۳). *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه اطلاعات.
۱۱. صفار، محمدجواد (۱۳۷۲). *آشنایی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ چهارم، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۱۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). جلسه اول تا سی و یکم، چاپ اول، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۱۳. ضیایی، سیدیا سر (۱۳۹۰). «جدایی طلبی در حقوق بین‌الملل تقابل حق تعیین سرنوشت مردم و اصل احترام به تمامیت اراضی کشورها»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۳۲.
۱۴. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۶۲). *حقوق اقلیت‌ها*، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. عزیززی، ستار (۱۳۹۴). *حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل*، چاپ دوم، تهران: شهر دانش.
۱۶. _____ (۱۳۸۷). «استقلال کوزوو: بررسی مشروعیت جدایی یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل»، *مجله حقوقی بین‌الملل*، شماره ۳۸.
۱۷. غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۰). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۸. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۹۳). *بایسته‌های حقوق اساسی*، چاپ پنجاه، تهران: میزان.
۱۹. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۲). «حق تعیین سرنوشت و مسئله نظارت بر انتخابات - نظارت تضمینی در مقابل نظارت تحدیدی»، *مدرس علوم انسانی*، شماره ۳۱.
۲۰. _____ (۱۳۸۹). *حقوق بشر در جهان معاصر*، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: شهر دانش.
۲۱. کلییار، کلود آلبر (۱۳۶۸). *نهادهای روابط بین‌الملل*، ترجمه هدایت‌الله فلسفی، تهران: نشر نو.
۲۲. لسانی، حسام‌الدین (۱۳۸۲). «جایگاه اقلیت‌ها در حقوق بین‌المللی بشر»، *اندیشه‌های حقوقی*، شماره ۳.
۲۳. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۲). *حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران*، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

۲۴. مهرپور، حسین (۱۳۸۷). *مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ ۱، تهران: نشر دادگستر.
۲۵. نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید (۱۳۸۶). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات بین‌المللی هدی.
۲۶. والدرون، جرمی (۱۳۸۳). *مجله فقه و حقوق*، سال اول، ترجمه راسخ، سال ۷۹، نور مگز.
۲۷. وکیل، امیرساعد و عسکری، پویا (۱۳۸۳). *قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی*، چاپ اول، تهران: مجد.
۲۸. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۱). *حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی*، چاپ دوم، تهران: میزان.
۲۹. _____ (۱۳۹۲ الف). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد ۱ و ۲، چاپ دوازدهم، تهران: میزان.
۳۰. _____ (۱۳۹۲ ب). *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی*، چاپ دوم، تهران: میزان.
۳۱. یزدی، محمد (۱۳۶۸). *شرح و تفسیر قانون اساسی*، جلد ۱، چاپ اول، تهران: پیام. سایت روزنامه ایران.

<http://iran-newspaper.com/Newspaper/MobileBlock?NewspaperBlockID=۷۶۴۳۱>

ب) انگلیسی

32. Antonio, Cassese (1996). "Self – determinatinon of peoples, a legal Reappraisal", Cambridge university.
33. Archibugi, Daniele (2003). "A critical analysis of the self-determination of peoples: A cosmopolitan Perspective", *Constellations*. Black well publishing Ltd. Vol.10, Number 4.
34. Bayefsky, Anne F (2000). "Self-Determination in International Law", Kluwer Law International.
35. B.Simma (1994). *The Charter of the United Nation: a Commentary*, Oxford Univesity Press.
36. Brownlie, Ian (1998). *Principle of Public International Law*, 5th Edition, Clarendon Press, Oxford.
37. Crawford, James (1997). "State Practice and Intenational Law in Relation ti Unilateeral Secssion", from: <http://www.tamilnation.org/selfdetermination/97crawford.htm>.
38. Crawford, James (1978). *The Certain of Stayes in International Law*, Oxford.
39. Capotori, Francesco (1985). "Minorities", in Rudolf Bernhardt; ed., *Encyclopedia of Public Internayional Law*, vol.8.
40. Frowein, Jochen A (1984). "Jus Cogens", in R. Bernhardt (ed.), *Encyclopedia of Public International Law*, Vol. 7.

41. Leo Kuper (1985). "the Right to Self- Determination: Issue Raised", Cited on: www.
42. Tamilnation.org.
43. Van Der Vyver, Johan D. (2000). "Self-Determination of the peoples ofQuebec under International Law", Jeneral of International Law and policy, Vol. 10.
44. Vienna Declaration and Programme of Action Adopted by the World Conference on Human Rights in Vienna on 25 June 1993./ United Nation A/CONF. 157/23 (12 July 1993).
45. Raic, David (2002). "statehood and the law of self-determation", Developments in international law, Kluwer Law International .Vo1. 43.
46. S/RES/, 23 Sep. (1998). S/Res/1160, 31 Mar. 1998; R/Res/1239, 14 May 1999; S/Res 1244, 10 June 1999.